

بازکاوی تأثیر ساختار قدرت سیاسی خلافت عباسیان

بر فراز تمدن اسلامی از ۱۳۲ تا ۲۴۷ق

علی الهامی*
فاطمه جان احمدی**

چکیده

تاکنون پژوهش‌های دامنه‌داری در زمینه پیدایش، خیزش و یا افول خلافت عباسیان صورت گرفته است؛ اما هنوز زوایای ناگفته بسیاری نزد مورخان و محققان تاریخ اسلام وجود دارد. آنچه مقرر است در این وجیزه بررسی شود، زاویه‌ای متفاوت و دغدغه‌ای پنهان برگرفته از این پرسش است که ساختار قدرت سیاسی عباسیان چه تأثیری بر فراز تمدن اسلامی نهاده است؟ نخستین فرضیه‌ای که به ذهن متبادر می‌شود آن است که انسجام درونی ساختار قدرت سیاسی عباسیان، متمرکز در نهاد خلافت، عامل رشد سازه‌های تمدنی، زمینه‌ساز بروز عصر طلایی و پدید آمدن الگو و مفهوم تمدن اسلامی متکی بر خلافت شرقی شده است. جهت آزمون این فرضیه از الگوی نظری دیدگاه سیستمی و لوزی انسجام درونی بهره گرفته شده است. روش بررسی در این پژوهش متناسب با روش‌های معمول تاریخی، توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

واژگان کلیدی

ساختار قدرت، انسجام درونی قدرت، خلافت اسلامی، عباسیان، تمدن اسلامی، فراز تمدن.

طرح مسئله

پژوهش‌های پرشماری در زمینه چگونگی خیزش و یا فرایند اوج و فرود خلافت عباسیان و عوامل

*. عضو هیئت علمی گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی تهران و دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.
aelhami867@yahoo.com

janahmad2004@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۲۰

** دانشیار دانشگاه الزهراء.

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۲/۱۰

دیرپایی دولستان (۶۵۶ - ۱۳۲ق) موجود است.^۱ اما هنوز مجال بررسی و ظرفیت‌های خالی در زوایای قابل تأمل این دولت بسیار است؛ چنان‌که از خلال بیش از پنج قرن سیطره معنوی عباسیان بر جهان اسلام و خیزش بهترین ادوار تاریخی چون عصر طلایی، شکل‌گیری انبوهی از جریان‌های فکری و فرهنگی و نیز تقابل با دولت‌های قدرتمندی چون فاطمیان و امویان اندلس می‌توان سؤالات پرشماری را در ذهن تداعی کرد که تنها بخشی از این پرسش‌ها حوزه مطالعه این مقاله است؛ از جمله اینکه آیا می‌توان علت دوام و استمرار خلافت عباسیان و بالندگی تمدن اسلامی را در نحوه ساختار قدرت سیاسی آنان جستجو نمود؟ در خلال این پرسش اساسی، دو سؤال دیگر هم پاسخ خواهد گرفت؛ نخست آنکه، مؤلفه‌های ساختار قدرت سیاسی عباسیان چیست؟ دیگر اینکه، ساختار قدرت سیاسی خلافت عباسی چه تأثیری بر فراز تمدن اسلامی نهاده است؟ سؤال نخست ماهیتی توصیفی داشته و نیاز به فرضیه ندارد. اما اصلی‌ترین فرضیه مطرح در پاسخ به پرسش دوم این است که انسجام درونی و تمرکز ساختار قدرت سیاسی عباسیان در نهاد خلافت، عامل رشد سازه‌های تمدنی، زمینه‌ساز بروز عصر طلایی و پدید آمدن الگو و مفهوم تمدن اسلامی متکی بر خلافت شرقی شد.

پیش از ورود به بحث، توضیح این نکته بجاست که منظور از ساختار قدرت در این پژوهش «مجموعه‌ای از نهادها و عناصر قابل بررسی‌اند که قوام نظام سیاسی را سامان بخشیده و به‌عنوان اجزای اصلی نظام، هرکدام نقش و کارکردهای خاصی را ایفا می‌کنند^۲ و هریک از مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن به‌تنهایی بخشی از ساختار قدرت به‌شمار می‌آیند. این مجموعه را «سیستم سیاسی» و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن را عناصر ساختاری و یا «ساختار قدرت سیاسی» می‌نامند.^۳ به تعبیر دیگر، سیستم عبارت است از کل سازمان‌یافته از عناصر متعدد که آنها را در ارتباط با یکدیگر و برحسب مکانی که در این کل دارند، می‌توان تعریف نمود.^۴ براین اساس می‌توان نظام خلافت عباسیان را مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته از نهادها، سازمان‌ها، گروه‌ها و اشخاص معینی از نژادها، طبقات و صنوف مختلف اجتماعی دانست.

«شبهه قدرت» در این نوشتار حاصل نوعی چینش مؤلفه‌های ساخت قدرت، توأم با ایجاد نوعی تقدم و تأخر میان افراد، گروه‌ها و نهادها است که نظم و آرایش ویژه‌ای به مؤلفه‌های قدرت تحمیل کرده و هریک از نهادها را متناسب با ساختار قدرت در جایگاه خود قرار می‌دهد. از این رو می‌تواند در کارایی و کارآمدی نظام سیاسی بسیار مؤثر بوده و بر فرایند فراز تمدن تأثیر بگذارد.

۱. به‌عنوان نمونه بنگرید به: رفاعی، *الاسلام فی حضارته و نظمه*؛ شوقی، *الحضارة العربية الاسلامية*.

2. G. Almond and G. Bingham powell, *comparative politics*. p. 21 - 29.

۳. دوران، *نظریه سیستم‌ها*، ص ۲۲ - ۱۹.

۴. همان، ص ۸۰.

بدین ترتیب می‌توان شبکه قدرت را مشخص شدن روابط و تعیین موقعیت‌هایی دانست که در یک نظام سیاسی - اجتماعی وجود داشته و به ایفای نقش می‌پردازد.^۱

تمدن را می‌توان میراث بشری دانست که با عوامل و عناصر گوناگون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سخت عجین شده است. به نظر مفسران اجتماعی، آنجا که انسان سکونت گزیند، تمدن به‌عنوان یک پدیده اجتماعی از متن جامعه و ساختارهای آن حکایت دارد. به اعتقاد جامعه‌شناسان، هر تمدنی برپایه دو عنصر مادی، شامل دولت، تشکیلات، نهادها و سازمان‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... و دستاوردهای معنوی، شامل دین، مذهب، عقیده، اندیشه و هویت فرهنگی استوار است که به مجموعه آن‌دو، تمدن گفته می‌شود.^۲ بنابر نظر ابن‌خلدون، تمدن در پرتو دولت (ساختار قدرت) پدید می‌آید؛ ایجاد دولت به‌نوبه‌خود معلول پیدایش نوعی عصیبت (همبستگی فکری و قومی) است که موجب جامعه‌ای متشکل و تمدنی پایاست.^۳ از این‌رو، رابطه مستقیم و معناداری میان ساختار قدرت سیاسی و شکل‌گیری تمدن وجود دارد که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واکاوی نظری

پاسخ‌گویی به پرسش‌های پژوهشی که بعضاً ماهیتی میان‌رشته‌ای دارند، مستلزم ضروریاتی است که یکی از آنها، ارائه چارچوب تئوریک پژوهشی است تا به مدد آن، علاوه بر یافتن پاسخ متقن و مستدل به سؤالات تحقیق، بتوان به ارائه تحلیلی جامع و روشمند از مناسبات ساختار قدرت دست یافت و به تبیین رابطه میان مؤلفه‌های این قدرت و شکل‌گیری تمدنی بالنده نائل آمد. از آنجاکه مسئله مورد مطالعه از دو بخش اصلی ساختار قدرت خلافت اسلامی در عهد عباسی و تمدن اسلامی تشکیل شده، از میان الگوهای مطرح برای وام‌گیری، از نظریه‌های جامعه‌شناسی - سیاسی، از دو دیدگاه «تحلیل سیستمی»^۴ و تئوری «لوزی انسجام درونی»^۵ بهره گرفته شده است.

آنچه در تبیین شبکه ساختار قدرت سیاسی نظام‌ها، دولت‌ها و سازمان‌ها مؤثر واقع می‌شود، دیدگاه عمومی تحلیل سیستم‌هاست که به دلیل هم‌نوایی با مسئله تحقیق در حوزه ساختار قدرت، کارآمد می‌نماید. نظریه عمومی سیستم‌ها نخستین بار توسط لودویک فنون برتالنی^۶ به سال ۱۹۴۰م،

۱. فیرحی، نظام سیاسی و دولت در اسلام، ص ۲۳.

۲. مکی، تمدن اسلامی در عصر عباسیان، ص ۳۱.

۳. ابن‌خلدون، دیوان المبتدأ والخیر فی تاریخ العرب والبربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر، ج ۱، ص ۱۶۶ - ۱۶۴.

۴. دوران، نظریه سیستم‌ها، ص ۲۲ - ۱۹.

۵. سریع‌القلم، سنت، مدرنیسم و فرهنگ توسعه در عقل و توسعه‌یافتگی، ص ۳۴.

6. Bertalanffy.

قبل از جنگ جهانی دوم پیشنهاد و به سال ۱۹۵۹م انجمن مطالعه سیستم‌های عام تأسیس شد.^۱ او در سال ۱۹۶۸م در کتابی تحت عنوان *نظریه عمومی سیستم‌ها* این نظریه را توضیح داد.^۲ دانیل دوران در کتاب *نظریه سیستم‌ها*، نظریه عمومی سیستم‌ها را از سوی برتالنفی تعمیم داد؛ به گونه‌ای که امروزه نظریه‌های مختلف سیستم و مدل‌های گوناگونی از قبیل سیستم باز، سیستم اجتماعی، سیستم زنده، سیستم پویا و ... مطرح است.^۳ در این میان، تالکوت پارسنز از نخستین کسانی است که نگرش سیستمی را در مطالعه رفتار انسانی به کار برده است.^۴

«سیستم» به عقیده ژ. لوزورن^۵ عبارت از مجموعه عناصری است که با مجموعه‌ای از روابط به هم مرتبط‌اند.^۶ این دیدگاه بر این پایه استوار است که در عمق تمام مسائل، یک‌سری اصول و ضوابطی نهفته است که به‌طور افقی تمام نظام‌های علمی و ... را قطع و رفتار عمومی سیستم‌ها را کنترل می‌کند؛ یعنی می‌توان به یک‌سری اصول و ضوابط اولیه دست یافت.^۷ ویژگی‌های هر سیستم عبارت است از هدف، اجزا، روابط، محیط، منابع، حالت، سلسله‌مراتب و پیچیدگی.^۸ هرچند قدرت سیاسی (تئوری سیستمی) از نقطه‌نظر ساختاری، ترکیبی از چهار جزء شبکه ارتباطات، عناصر، مرزها و مخازن یا ادله توجیهی قدرت است،^۹ لکن در تحلیل ساختار نظام خلافت به دلیل محدودیت‌های مختلف مسئله تحقیق، صرفاً اجزای «شبکه و عناصر ساختار قدرت» مورد توجه خواهند بود.

افزون‌براین، در قلمرو بررسی و تحلیل مفهومی نظم درونی نظام سیاسی و تبیین عملکرد ساختار قدرت در حوزه تمدن اسلامی، از نظریه «لوزی انسجام درونی» وام گرفته خواهد شد؛ زیرا این نظریه می‌تواند به‌طور شفاف، منظم و منطقی، به ارزیابی داده‌ها و دامنه عملکردهای تحقیق یاری‌رسان بوده^{۱۰} و پژوهش را به نتیجه مورد نظر نزدیک نماید.

معانی متعددی برای انسجام درونی بیان شده است؛ لکن معنای قابل اعتنای آن در این بحث،

۱. محمدی، رمضان و ابراهیمی، تجزیه و تحلیل سیستم‌ها «تفکر سیستمی» با رویکرد تصمیم‌گیری و حل مسائل سازمانی، ص ۲۷.

۲. مرعشی، بلیغ و غیاث‌آبادی، تفکر سیستمی و ارزیابی کارآمدی آن در اداره جامعه و سازمان.

۳. دوران، نظریه سیستم‌ها، ص ۵۲.

۴. همان، ص ۱۵.

5. J. lesourne.

۶. دوران، نظریه سیستم‌ها، ص ۱۵.

۷. محمدی، تجزیه و تحلیل سیستم‌ها «تفکر سیستمی» با رویکرد تصمیم‌گیری و حل مسائل سازمانی، ص ۲۷.

۸. دوران، نظریه سیستم‌ها، ص ۹۶ - ۸۰.

۹. محمدی، تجزیه و تحلیل سیستم‌ها «تفکر سیستمی» با رویکرد تصمیم‌گیری و حل مسائل سازمانی، ص ۲۰.

۱۰. بلاوبرگ و سادوسکی، نظریه سیستم‌ها، ص ۷۰ - ۲۳.

پیوند میان بینش‌ها و ارزش‌ها از یک سو، و ائتلاف پایدار و عقلانی میان مجریان نظام سیاسی و توده‌های مردمی از سوی دیگر است که این مهم صرفاً در پرتو نظام تعلیم و تربیت عقلانی قابل تحصیل می‌باشد؛ نظام آموزشی به تبیین اهداف مشترک و تعریف فلسفه حیات اجتماعی می‌پردازد تا جامعه‌پذیری تحقق یابد.

از منظر تئوری لوزی انسجام، هماهنگی اجزا و عناصر ساختار قدرت در ایجاد توسعه (فراز تمدن) الزامی است؛ چه اینکه تا عناصر و نهادهای مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از انسجام درونی برخوردار نگردند، امکان تحقق ضرب‌آهنگ حرکت مجموعه در مسیر رشد و توسعه امکان‌ناپذیر خواهد بود.^۱ تفاهم و همسویی مسالمت‌آمیز میان نخبگان در راستای پیشرفت و توسعه اجتماعی و تمدنی، اساسی‌ترین قرارداد اجتماعی است؛ زیرا نخبگان پراکنده هرگز قادر به تولید جامعه‌ای منسجم و تمدنی پایا و پویا نخواهند بود.^۲

مفروضات تئوری لوزی انسجام در موضوع توسعه‌یافتگی (فراز تمدنی) به قرار زیر است:

۱. توسعه‌یافتگی (فراز تمدنی)، عنصر بالقوه‌ای است که تنها در جوامع برخوردار از امکانات مادی و عناصر انسانی برآورده می‌شود.

۲. توسعه‌یافتگی به‌طور اصولی تابعی از عوامل و محرک‌های داخلی به‌شمار می‌آید.

۳. توسعه عمدتاً تابع انسجام درونی عناصر و نهادهای مختلف در یک سازمان و یا واحد سیاسی است.

تئوری پرداز این دیدگاه معتقد است جوهره ذاتی پدیده‌ها، اعم از طبیعی و اجتماعی، مهم‌تر از محیط بیرونی آنهاست و هماره زوال انسان‌ها، مجموعه‌ها و تمدن‌ها از درون آغاز می‌شود؛^۳ در مقابل، استواری و شکوفایی مجموعه‌ها و تمدن‌ها، بستگی به انسجام درونی داشته و عوامل محیطی و خارجی تنها به آن شتاب می‌بخشند. افزون‌براین، توسعه و پیشرفت تمدن تابع تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات تسلسلی و نظام‌مندی است که به‌عنوان یک فرایند، نیازمند مجریانی مجرب و کارآزموده است، اما اینکه از میان عناصر و نهادهای گوناگون تأثیرگذار چون صاحبان ثروت، قدرت و خداوندان اندیشه کدام‌یک در ایفای نقش تمدنی اصیل‌ترند، موضوعی است که برحسب شرایط و مقتضیات اجتماعی هر جامعه متفاوت است.^۴ البته تفاهم و همسویی مسالمت‌آمیز میان نخبگان اجتماعی در

۱. سریع‌القلم، عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی ایران، ص ۳۴ به بعد؛ همو، سنت، مدرنیسم و فرهنگ در عقل و توسعه‌یافتگی،

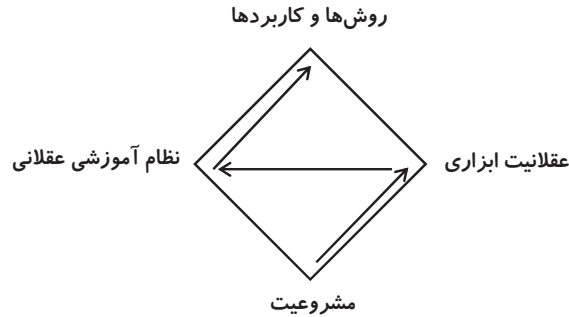
ص ۱۳۵ - ۱۱۱.

۲. همو، عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی ایران، ص ۴۰.

۳. همان، ص ۳۹ - ۳۸.

۴. همان.

راستای تحقق پیشرفت و توسعه تمدنی، امری مسلم است؛ زیرا نخبگان پراکنده هرگز نمی‌توانند جامعه‌ای منسجم و تمدنی پایا و بالنده ایجاد نمایند. مطابق تعریف پیش‌گفته، تئوری «لوزی انسجام» دارای چهار رکن مشروعیت، عقلانیت ابزاری، نظام آموزشی عقلانی و روش‌ها و کاربردها است که نمودار ذیل بازتعریفی از آن است.



در این نمودار، انسجام درونی و محصول آن، توسعه تمدنی، به صورت لوزی نمایش داده شده است. چنان‌که ملاحظه می‌شود، اساس رشد تمدنی در مشروعیت تجلی می‌یابد، حل بحران مشروعیت به عنوان نقطه آغازین روند اصلاحات سیاسی - اجتماعی و رشد و شکوفایی کمی و کیفی تمدنی، واجد اهمیت بسیاری است. ضلع چهارم توسعه و فرازمندی تمدنی از منظر «تئوری انسجام درونی»، حوزه روش‌ها و کاربردها است؛ بدین معنا که پس از حل مسئله مشروعیت و تبیین فلسفه حیات و تقدس نظام تربیتی - آموزشی، بحث از روش‌ها و کاربردهایی به میان می‌آید که رشد و توسعه مادی (تمدنی) را تحصیل می‌نمایند. بدین ترتیب، فرازمندی تمدنی برآمده از پشتوانه‌ای اعتقادی، فکری و سیاسی، در پرتو نظام آموزشی میسر است؛ زیرا مشروعیت پایدار، نیازمند انسجام منطقی و عقلانی میان عناصر و نهادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است تا از این منظر تمامی عناصر و نهادهای مولد اقتصادی، سیاسی، علمی و فرهنگی به روش‌ها، اهداف و برنامه و هماهنگی سازمان‌یافته واقف گشته و اندام‌وارگی نهادهای مختلف در راستای اهداف مشترک و از پیش تعیین‌شده، به‌طور هماهنگ در راستای تعالی جامعه و رشد تمدن سوق داده شوند. نمودار زیر به خوبی این معنا را ترسیم می‌کند:



سازواری تئوری با مسئله تحقیق

نظام خلافت عباسی از طریق تشکیلات مخفی و سازمان یافته دعوت^۱ روی کار آمد و براساس استراتژی مبهم «الرضا من آل محمد»،^۲ با ادعای وراثت اعمام از خلافت رسول خدا ﷺ،^۳ شعار دعوت به قرآن و احیای سنت نبوی، عدالت خواهی^۴ و تساوی حقوق عرب و عجم توانست مقبولیتی نسبی و مشروعیتی حتمی به دست آورد. این دولت در پرتو نظام دیوان سالاری منظم و منسجم به عاریت گرفته از دیوان سالاری ایرانی،^۵ به اقتدار سیاسی و انسجام ساختار درونی دست یافت؛ سپس با تأسیس مراکز علمی - آموزشی فعالی چون بیت الحکمه و راه اندازی جریان علمی چون نهضت ترجمه، در دعوت عمومی از عالمان و فقیهان به دارالخلافة بغداد کوشش بی وقفه ای نمود که آنان فضایی از دانش افزایی و بستر هدفمند علمی را در سرزمین های اسلامی فراهم آوردند. خلفای عباسی با استعانت از دانشمندیان فرهیخته از ملیت های معاصر خود در بسط نظام علمی متفاوتی کوشیدند و با پس زمینه عقل گرایی، نه تنها به تولید علم، بلکه به در انداختن شرایطی ایدئال برای تحقق عصر طلایی نائل آمدند. در این عصر تنها رکن مقتدر نظام حاکمیت، خلیفه کارزماتیک عباسی بود که نهادها و تشکیلات منسجم آن، تنها مجری تصمیم ها، فرامین و منویات خلیفه بودند. آمریت نظام خلافت، مجموعه ای تک قطبی را در انداخته بود که در پرتو انسجام درونی ساختار قدرت آن، علاوه بر توجیه لغزش ها و خطاهای حاکمیت توانست عصر طلایی تمدن اسلامی را در اندازد.

انحراف معیار نظام خلافت عباسیان از آرمان های پیش گفته در دوره دوم خلافت - از متوکل به بعد (م. ۲۴۷ق) - و تکرار خطاهای جبران ناپذیر خلفا در بروز درگیری های سیاسی و اجتماعی در متن عصر طلایی، رفته رفته انسجام درونی شکل گرفته نظام سیاسی در عصر نخست را خدشه دار کرد. بدین سان ضعف در قدرت بلامنازع آنان رخنه کرد و با شکل گیری دولت های نیمه مستقلی چون طاهریان و سامانیان و صفاریان در ایران، طولونیان و اشعیدیان در مصر و حمدانیان در شام و دولت های مستقل و هم عرضی چون امویان اندلس و فاطمیان در مغرب، آرام آرام زمینه محدودیت

۱. ناشناس، اخبارالدولة العباسیه، ص ۲۲۲ - ۲۱۶.

۲. همان.

۳. طبری، تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۵۷۱ - ۵۶۶. طبری بخشی از مکاتبات ردوبدل شده میان منصور و محمد بن عبدالله (نفس زکیه) را که در آن به وراثت اعمام استناد جسته، آورده است. البته گزارش مفصل روابط عباسیان با علویان و مدعیات آنان علیه یکدیگر در کتب ذیل قابل جستجو است: دوری، العصر العباسی الاول، ص ۶۲ به بعد؛ فاروق، العباسیون الاوائل، ج ۱، ص ۹۲ به بعد.

۴. طبری، تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۱۰۵.

۵. اصطخری، المسالك و الممالک، ص ۱۲۹ - ۱۲۸؛ جتئی و دیگران، تاریخ العرب، ج ۱، ص ۲۲۱.

قدرت سیاسی آنان فراهم شد و با خیزش مکاتب نوین‌یادینی چون مکتب اشعری به‌جای مکتب عقل‌مدار معتزلی، کانون‌های پرتکاپوی علمی بیت‌الحکمه و دارالعلم بغداد رو به افول نهاد و هیبت و شکوه خلیفه در هاله‌ای از شک و تردید فرو رفت.

دامنه‌دار شدن اختلافات و بروز تشتت در ارکان عالی‌رتبه سیاسی، زمینه برون‌رفت مدارات قدرت را از گردونه تمرکز فراهم آورد، امیران عالی‌رتبه از سر تمرد به واگرایی سیاسی متمایل شدند و در اثر ضعف و بی‌لیاقتی خلیفگان، نهاد خلافت با وجود امکانات بالقوه معنوی، به فقدان انسجام درونی و دچار آمد. در نتیجه روند رو به توسعه تمدن اسلامی به رکودی اجتناب‌ناپذیر گرفتار شد، آسایش و رفاه عمومی، عدالت و امنیت اجتماعی رو به زوال نهاد.

با ورود امیران آل‌بویه به عرصه قدرت سیاسی در فاصله سال‌های ۴۰۰ - ۳۳۳ ق، هرچند نهاد خلافت سیر اضمحلال خود را می‌پیمود و جایگاه خلیفگان تنزل یافت، لکن عملکرد پیکرمنند امیران آل‌بویه توانست انسجام مجددی بر ساختار نظام سیاسی حاکم سازد. در پرتو این انسجام درونی، تحت نظارت و فرمان امیران آل‌بویه، تمدن اسلامی اعتلای مجددی یافت و دوره جدیدی از بالندگی سیاسی، اجتماعی و تمدنی در قرن چهارم پدید آمد. البته این انسجام تنها بر محور امیران بویه‌ای سامان یافته بود، نه خلیفه عباسی.

تصویر ساختار قدرت سیاسی خلافت عباسیان

نظام سیاسی عباسیان در حالی پا به عرصه ظهور نهاد که خلافت امویان با ناکارآمدی تمام، ضمن قرار گرفتن در پایین‌ترین سطح مقبولیت سیاسی، رخت خویش را از اربکه قدرت برمی‌بست. شعارهای پرمایه و القاب پرطمطراق عباسیان، مجموعه‌ای از مفاهیم کاریزماتیک و معنوی را برای آنان ایجاد کرد تا از این منظر هم چارچوب اطمینان‌بخش معنوی عباسیان را مستحکم کند و هم حصار از مشروعیت را بر گرد دولتشان فراز آورد. سازه سیاسی دولت عباسیان شبه‌منظومه‌ای بود که در مرکز و هسته اصلی آن خلیفه و در گرداگرد آن عناصری قدرتمند قرار گرفتند که هر یک کارکردی متناظر با جایگاه خویش در کل منظومه را برعهده داشت. آنچه مسلم است اینکه، در ساختار قدرت متعادل، هسته اصلی عامل بقا و دوام نظام سیاسی به‌شمار می‌آید و همواره رابطه متقابلی میان عناصر این منظومه از جمله نهادها و طبقات اجتماعی با هسته مرکزی، یعنی خلیفه برقرار بود.

به‌منظور بررسی ساختار قدرت خلافت عباسیان، پس از بازکاوی مؤلفه‌های قدرت این دولت تلاش خواهد شد تصویری دقیق از ارتباطات کارآمد این ساختار - که توانست در دو بُعد مادی و معنوی تمدن اسلامی را بیش از پنج قرن پشتیبانی نموده، زمینه‌های فراز تمدن اسلامی را فراهم آورد - ارائه شود.

مؤلفه‌های ساختار قدرت در خلافت عباسیان

مدارات قدرت دستگاه خلافت نسبت به ادوار پیش از خود از تنوع چشمگیری برخوردار است. در رأس این دستگاه سیاسی، شخص خلیفه با وجاهتی کاریزمایی قرار دارد. در این ساختار، سایر عناصر مؤثر سیاسی - نظامی و اجتماعی - فرهنگی به نسبت دوری و نزدیکی با خلیفه در دو سطح مختلف قرار دارند؛ در سطح نخست صرف‌نظر از وابستگان به خلیفه و ولایتعهدان، وزرا، امرا و والیان کارآمد قرار دارند و در سطح دوم نیز نخبگان، عالمان، کارمندان و دیوان‌سالاران چینش شده‌اند.

با بررسی نظام خلافت، پذیرفته شده که هسته مرکزی منظومه قدرت، همواره خلیفه است. نقش‌های مختلف خلیفه در ادوار مختلف تاریخی با تمام افزودگی‌ها، وظایف و گاه کاستی آن، جایگاهی همواره والا داشته است. مطابق اطلاعات موجود، در دوره نخست عصر عباسیان خلیفه همچنان در کانون مرکزی ساختار قدرت قرار داشته است. وی افزون بر جایگاه معنوی، عهده‌دار وظایف حکومتی اعم از نظارت و اجرا در امور جاری بوده، عزل و نصب کارگزاران و امرای حکومتی به‌عهده خلیفه بود.^۱ در زمره وظایف خطیر خلیفه، تأیید هزینه‌ها و درآمدهای دولت و نیز صدور فرامین و دستورالعمل والیان ولایات^۲ و فرماندهی لشکر و به‌طور کلی همه امور بود.

اما با افزایش روند توزیع قدرت در دوره دوم خلافت عباسیان، عصر افول قدرت سیاسی و تشتت ساختاری در عناصر قدرت آغاز شد. آنچه از شواهد تاریخی این عصر برمی‌آید این است که با شکسته شدن حرمت و نقش خلیفه در میان طالبان قدرت، بروز عصر امیرالامرای و قدرت‌گیری ترکان، بویه‌یان و سلجوقیان - با وجود گرفتن اسم و رسم خویش از خلیفه - نهاد خلافت در پایین‌ترین سطح قدرت سیاسی - نه معنوی - خود قرار گرفت.

ارکان قدرت سیاسی که در ذیل قدرت شخص خلیفه قرار داشتند، بدین قرار بود: ولیعهدان، وزیران به‌عنوان راهبران امور اجرایی، درباریان، فرماندهان و سپاهیان، والیان و حکمرانان محلی، مستوفیان دیوانی و شیوخ قبایل و سرانجام اتباع عمومی که از میان آنها، ولیعهدان به‌عنوان جانشینان مشروع و قانونی خلیفه از قدرت بیشتری برخوردار بودند. شیوه تعیین ولیعهد که برخی رسوم آن براساس قواعد امویان نهاده شده بود، بر ارث‌بری و میراث‌داری او از کودکی تا زمان خزیدن بر مسند جانشینی تأثیر می‌نهاد. ولیعهدان با پذیرش وظایف مشخصی چون فرماندهی سپاه و یا ملک‌داری سرزمین تحت حاکمیتشان، همواره سایه‌سان عظمت خلیفه به‌شمار می‌آمدند. میزان نفوذ و قدرت ولیعهدان به تناسب رابطه حسنه‌ای که با خلیفه و دربار داشتند، متغیر بود. ولیعهدی

۱. مسعودی، التنبیه و الأشراف، ص ۲۹۶؛ ناشناس، *مجله التواریخ و القصص*، ص ۳۳۲.

۲. قلقشندی، *مآثر الانافه فی معالم الخلافه*، ج ۱، ص ۹ - ۸.

مهدی عباسی، نمونه برجسته‌ای است که می‌توان در آن تقابل هارون و هادی، و نقش زییده را به‌درستی بازخوانی کرد.

صرف‌نظر از ولیعهد، جایگاه دیگری که در ساختار قدرت عباسیان قابل شناسایی است، خاندان خلافت است. آنچه از خاندان خلافت منظور نظر است، حرمسرای خلیفه اعم از مادران، همسران و اقوام نزدیک خلفا چون اعمام و بزرگان بنی‌عباس هستند که همواره به‌عنوان عناصری تصمیم‌گیرنده و مؤثر، در جهت‌گیری‌های خلیفه نقش بسزایی داشتند؛ چه‌بسا با برخورداری از دست‌افزار معنوی نبض قدرت را در دست می‌گرفتند و گاهی همین مداخلات، به‌ویژه هم‌زمان با تغییر ولیعهد و یا خلیفه، پیامدها و معضلات بسیاری را به‌بار می‌نشانند؛ به‌گونه‌ای که حتی بحران‌های سیاسی و اقتصادی به خانواده خلیفه منتهی می‌شد.

سومین بخش از مدارات قدرت پس از خلیفه، درباریان و دیوان‌سالارانی بود که به‌عنوان مهم‌ترین رکن اداری نظام خلافت به‌شمار می‌آمدند. شاکله این بخش، ترکیبی بود از وزیر (صدراعظم)، مأموران عالی‌رتبه لشکری (فرماندهان نظامی)، قضات و مقتبان یا مقامات برجسته دینی و دولتی نظیر صاحب‌منصبان قضاوت، امامان جمعه و جماعات و رؤسای مکاتب و مراکز آموزشی که بخش مؤثری از هرم قدرت سیاسی خلافت را تشکیل می‌دادند. در سطحی نازل‌تر، کارگزاران اجرایی و مجموعه صاحب‌منصبان اداری - مالی قرار داشتند که با دارا بودن مناسبات درون‌گروهی، بر تشکیلات دیوان‌سالاری دوره عباسیان مسلط بودند. گروه عظیم کاتبان و مأموران عالی‌رتبه دیوانی، اداره امور دربار زیر نظر نهاد وزارت و وظایفی را برعهده داشتند و بیشترین نفوذ را به‌لحاظ اجرایی بر نظام خلافت اعمال می‌کردند.

در یک برآورد کلی می‌توان نهاد وزارت و مقام وزیر به‌عنوان مجری فرامین خلیفه، و نهادهای فرعی دبیری و حجابت را به‌عنوان بانفوذترین لایه درونی قدرت عباسیان در عرصه مقام اجرایی برشمرد. اعطای القابی پرمسما نظیر اعتمادالدوله، امیر، امیرالدوله، صدراعظم، قائم‌مقام و... برآیند جایگاه والای وزیر بود.^۱ به‌طور کلی وزیر نماینده تام‌الاختیار حاکمیت بود و با استفاده از عناصر دیوانی، امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... نظام خلافت را اداره می‌نمود. براین‌اساس، وزیر خود از عناصر اصلی قدرت بوده و بر تارک قدرت دیوان‌سالاری قرار داشت. هرچند ناکفته پیداست در این عرصه به‌دلیل حساسیت‌ها و موقعیت خاص رتبه‌های اجرایی، بخشی از قدرت به قشرهای میانی دیوان‌سالاری تسری می‌یافت که با اتصال و ارتباط با کانون‌های متفرع دربار از قبیل ولیعهد، مادران و همسران خلفا، حیات سیاسی خود را تضمین می‌کردند و بر بقای قدرت خویش با تصاحب

۱. همان، ج ۲، ص ۲۳۹ - ۲۴۷.

پست‌های اداری و مالی، به جد می‌کوشیدند. شاید بتوان نظر به دوری و نزدیکی این دیوان‌سالاران صاحب‌منصب به خلیفه و یا اقمار قدرت چون ولایتعهدان و صاحب‌منصبان بانفوذ، کارگزاران دیوانی را به دیوان‌سالاران عالی‌رتبه، متوسط‌الحال و سرانجام عوامل حرفه‌ای که بخش پایینی دیوان‌سالاری را تشکیل می‌دادند، دسته‌بندی کرد. بدیهی است در میان این سه لایه، عالی‌رتبگان از قدرت بیشتری برخوردار، و رده‌های پایین‌تر همواره در رقابت برای کسب منصبی بالاتر در تلاش بودند؛ اما هیچ‌یک از قدرت برتر خلیفه و یا وزرا و ولیعهدان مصون نبودند.

افزون بر عناصر قدرت پیش‌گفته، امرا، حکام محلی و والیان منطقه‌ای هم در شمار ساختار نظام و قدرت سیاسی قرار دارند. نقش این گروه‌ها در ساختار قدرت به دوری و نزدیکی به مرکز خلافت و یا میزان استقلال اقتصادی آنها بستگی داشت. برخی مناطق تحت نفوذ چون شماری از ولایات ایران، مصر، شام و یمن از تشکیلات ویژه‌ای برخوردار بودند و هریک به تناسب جایگاه خود نقش مؤثری در تحولات سیاسی ایفا می‌کردند.

نوع و نحوه ارتباط سیاسی - فرهنگی ارکان برشمرده در ساختار سیاسی عباسیان، حوزه معرفتی فرازمندی تمدن اسلامی را تبیین می‌کند. اکنون این پرسش اساسی پیش می‌آید که این ساختار چه تأثیری بر فراز تمدن اسلامی داشته است؟ آیا اساساً سازمان خلافت عباسیان بر اوج و فرود تمدن اسلامی مؤثر بوده است؟ پیش‌درآمد کاویدن منابع برای یافتن پاسخ این پرسش، فهرست کردن عوامل و شاخصه‌های فراز تمدن اسلامی است تا بتوان جایگاه و یا نقش ساختار قدرت خلافت در بالندگی و فراز تمدن اسلامی را فهم کرد.

با اندک تأملی در منابع و مطالعات جدید می‌توان عوامل فراز تمدن اسلامی را به دو دسته عوامل درونی و بیرونی تقسیم کرد.^۱ بخش نخست، همه عواملی است که به سازمان خلافت و نظام اسلامی باز می‌گردد و براساس آن، شاخصه‌هایی چون مشروعیت و انسجام درونی، وحدت و امنیت اجتماعی و نیز استقلال و رفاه عمومی، اساس فراز تمدن اسلامی را فراهم می‌آورد. دسته دوم، یعنی عوامل بیرونی هم شامل گسترش اراضی و توسعه قلمرو خلافت در غرب و شرق جهان اسلام است. این عامل موجبات مواجهه و رویارویی مسلمانان با سایر ملل را فراهم آورد، به فراخوان آنان به عرصه مشارکت انجامید و زمینه ارتقا و رشد تمدن اسلامی را فراهم آورد. اگر نظر ابن‌خلدون درباره پیدایش تمدن بار دیگر به خاطر آورده شود که ایجاد دولت به‌نوبه‌خود معلول پیدایش نوعی عصبیت (همبستگی فکری و قومی) است که موجد جامعه‌ای متشکل و تمدنی پایاست،^۲ به‌راحتی می‌توان

۱. آذنگ، تاریخ تمدن، ص ۲۱۶ - ۲۱۵.

۲. ابن‌خلدون، دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر، ج ۱، ص ۱۶۶ - ۱۶۴.

دریافت که در پرتو دولت، ساختار قدرت سیاسی پدید می‌آید و این ساختار با ایجاد انسجام درونی و نظم اجتماعی و پدید آوردن زمینه‌های خلاقیت برای بروز پدیده‌های تمدنی چون سیاست پویا، اقتصاد شکوفا، ساختار اداری کارآمد، مسیر توسعه و یا فراز حیات اجتماعی که همانا تمدن بالنده است را می‌گشاید. بی‌گمان حضور فعالان ایرانی در عرصه سیاست و اقتصاد و مناسبات فرهنگی و توسعه تمدنی هم به‌عنوان عامل بیرونی انکارناپذیر است. براین اساس می‌توان رابطه مستقیم و معناداری را میان ساختار قدرت سیاسی و شکل‌گیری تمدن اسلامی احصا کرد.

نشانه‌های قدرت سیاسی در فراز‌مندی تمدن اسلامی

روشن است که فراز تمدن زمانی محقق می‌شود که جامعه به مرحله‌ای نوین از تولید در اندیشه، ثروت و سیاست دست یازیده باشد. مطابق این تعریف، دستاوردهای تولیدی اعم از مادی و معنوی در یک جامعه مولد و نه مصرف‌کننده، گویای رشد، توسعه و فراز تمدنی است. منطبق با تعریف موجود در الگوی لوزی انسجام درونی، تنها زمانی تمدن به اوج تولید مادی و معنوی می‌رسد که به قدرت سیاسی نهادینه‌شده و متمرکزی دست یافته باشد؛ زیرا جامعه بشری تنها در سایه انسجام ساختار نظام سیاسی است که می‌تواند به تولید قدرت همه‌جانبه دست یافته و مسیر فراز تمدن را هموار سازد. اما برعکس، اجتماعات مصرف‌کننده که صرفاً به توزیع دستاوردهای دیگران بسنده می‌کنند، بی‌گمان به فرود تمدنی مبتلا شده، ره نیستی را آغاز کرده‌اند. براین اساس معیار فراز تمدن، جامعه‌ای مولد و پویا در همه زمینه‌هاست.

تاریخ تمدن اسلامی به استناد منابع، ادوار پرفراز و فرودی را پشت‌سر نهاده؛ زمانی تولیدکننده و مولد جلوه کرده و عصر زرین تمدن اسلامی نام گرفته، و زمانی ایستا و در سراسیمگی رکود غلطیده است. پیچیدگی و گستردگی عوامل مؤثر بر فراز و فرود تمدن اسلامی پرشمارند؛ زیرا مجموعه‌های کلان و دامنه‌داری همچون فرهنگ، مذهب، نژاد، زبان، جغرافیا، قلمرو حاکمیت، طبقات مختلف نژادی و اجتماعی، ساختار سیاسی و روابط متقابل نظام اسلامی با سایر نظام‌های سیاسی و تمدن‌های پیشین، همه در زمره عوامل مؤثر بر تمدن اسلامی محسوب می‌شوند. بررسی همه این عوامل در حوزه این وجیزه نمی‌گنجد؛ لکن تنها زاویه محدودی چون رابطه عوامل درون‌ساختاری و برون‌ساختاری قدرت سیاسی در نظام خلافت عباسی با فراز تمدن اسلامی بررسی خواهد شد.

عوامل درون‌ساختاری: مراد از عوامل درون‌ساختاری تمدن اسلامی، همه نهادها، سازمان‌ها و عناصر اصلی تشکیل‌دهنده نظام اسلامی‌اند که در خلال ادوار تاریخی شکل گرفته و همسو با اهداف نظام اسلامی به ایفای نقش پرداخته‌اند. این عوامل نقش دوسویه و گسترده‌ای بر تمدن اسلامی دارند؛ گاهی تأثیراتی مثبت و کارکردی مطلوب که منجر به رشد و شکوفایی تمدن اسلامی می‌شده، و زمانی

تأثیرات منفی با کارکردی مخرب و منجر به رکود داشته است. لکن خواست این مقاله تنها بررسی کارکردهای مطلوب و تأثیرات مثبت عوامل درون و برون ساختاری در تمدن اسلامی خواهد بود. براساس تئوری «لوزی انسجام»، توسعه و فراز تمدنی هنگامی محقق می‌شود که انسجام درون ساختاری قدرت پدید آمده باشد. طبق بررسی‌های به‌عمل آمده و با تکیه بر منابع، ساختار قدرت خلافت اسلامی در دوره عباسیان دو دوره کاملاً متفاوت را تجربه کرده است: یکی «انسجام ساختار قدرت بر محور نهاد خلافت»، و دیگری «واگرایی ساختار قدرت بر محور نهادهای هم‌عرض». در ادواری که انسجام ساختار قدرت بر محور نهاد خلافت بوده، همواره خلیفه منشأ اصلی قدرت سیاسی و معنوی به‌شمار می‌آمده است. در چنین وضعیتی، اقتدار او در هاله‌ای از مشروعیت و مقبولیت دینی قرار داشت و امر خلیفه در کلیه امور مطاع، و بی‌اذن و لیا و منشورش هیچ قدرتی مشروعیت نمی‌یافت.

در فاصله زمانی عبدالله سفاح (۱۳۶ - ۱۳۲ق)، نخستین خلیفه عباسی تا متوکل (۲۴۷ - ۲۳۲ق) یازدهمین خلیفه عباسی که به «عهد اول عباسیان» شهره است،^۱ مجموعه‌ای از خلفای مقتدر چون ابوالعباس سفاح، منصور، هارون و مأمون، با مدیریتی متمرکز بر سرزمین‌های اسلامی حکم راندند. بارزترین امتیاز این دوره، یکپارچگی و انسجام درونی نظام خلافت و دولت اسلامی است که زمینه وفاق اجتماعی را در سرزمین‌های اسلامی ایجاد کرده بود. اگرچه کلیه اختیارات حکومتی از طریق خلیفه به نهادهای اجرایی تفویض می‌شد^۲ و مناصب اداری، فرماندهی سپاه، نظارت بر دیوان‌ها و حتی اختیارات دبیران و استانداران دیگر مناطق در حیطه قدرت وزیر بود،^۳ اما وزیر و نهادهای تابعه، موظف به اجرای فرامین صادره از نهاد خلافت و پاسخ‌گو به خلیفه بودند. وزیر به‌تبع شرایط دشوار، امنیت شغلی هم نداشت. مؤید این مدعا، کثرت عزل و نصب، مصادره اموال، زندان، قتل وزار و استنطاق ایشان است. در این مرحله از تاریخ عباسیان که افزون بر یک قرن به درازا کشید، برگرفته از اقتدار خلفا و مشروعیت تمام‌عیار خلیفه، نهاد خلافت در عظمت و اقتدار ویژه‌ای به سر می‌برد و بر همین اساس نقش بسزایی هم در فراز تمدن ایفا کرده است.^۴ وجود گزارش‌هایی از برنامه‌ها، فعالیت‌ها و اقدامات منجر به ظهور مظاهر تمدنی که با اشراف خلفای عباسی در این دوره تحقق یافته، خود تأکیدی بر نقش نهاد خلافت در بالندگی تمدن اسلامی است؛ چنان که می‌توان به‌تفصیل

۱. طقوش، دولت عباسیان، ص ۲۷؛ مکی، تمدن اسلام در عصر عباسیان، ص ۴۴.

۲. همان، ص ۴۵ - ۴۴؛ ماوردی، الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة، ص ۱۰۰ - ۹۹؛ طقوش، همان، ص ۲۷.

۳. زهرانی، نفوذ السلاجقة السیاسی فی الدولة العباسیة، ص ۱۴.

۴. بورلو، تمدن اسلامی، ص ۷۵.

به اقدامات هریک از خلفا اشاره کرد؛ اما مجال محدود این مقاله یارای فهرست کردن همگان نیست. لذا تنها به طرح کلی آن بسنده می‌شود.

ابوالعباس سفاح (م. ۱۳۶ ق / ۷۵۴ م) بنیان‌گذار خلافت عباسی، مطابق وصیت ابراهیم امام (م. ۱۳۲ ق) صاحب تشکیلات دعوت بنی‌العباس شد.^۱ وی در خلال انقلابی عمومی و با پشت‌سر نهادن مشکلاتی بسیار به خلافت امویان پایان داد (۱۳۲ ق) و با او به‌عنوان نخستین خلیفه عباسی بیعت شد.^۲ گرچه دوران خلافت کوتاهش (۱۳۶ - ۱۳۲ ق / ۷۵۴ - ۷۵۰ م) همه در انتقام‌جویی، تعقیب بقایای امویان و تثبیت نظام خلافت سپری شد، اما به‌راستی وی پایه‌گذار حاکمیت سیاسی‌ای شد که بالغ بر پنج قرن بر جهان اسلام حکومت کرد. سخنان او با عنوان «سفاح»،^۳ مشی حکومت جدید را بر پایه قسط و عدالت اجتماعی، تساوی و برابری عرب و عجم، اعاده حقوق ازدست‌رفته مردم، بخشودگی‌های مالیاتی، افزایش حقوق و مزایای سالانه مردم به‌عنوان زمینه‌سازی وعده رفاه اقتصادی اعلام کرد.^۴ این وعده‌ها نقش بسزایی در شکل‌گیری دولت عباسیان و فراز تمدن اسلامی داشت. هرچند به‌دلیل کوتاه بودن دوره خلافت و مبارزات پیوسته‌اش در جهت استقرار و تثبیت خلافت، مجالی برای عملی ساختن وعده‌ها نیافت، اما درعین حال اقدامات وی در همسویی رشد و توسعه تمدن از اهمیت بسزایی برخوردار است. در زمره اقداماتش، تأسیس پایتخت جدید خلافت عباسی، یعنی شهر تازه‌تأسیس «هاشمیه» منسوب به هاشم، جد اعلای خاندان بنی‌عبدالمطلب در ناحیه «الأنبار» ساحل غربی فرات واقع در شمال عراق بود^۵ که آن را محل اقامت و مرکز خلافت خود ساخت.^۶ گرچه این شهر تازه‌تأسیس نسبت به کوفه و شام از موقعیت و امکانات پایتختی برخوردار نبود، لکن احداث شهر جدید و ساختن قصرهای فاخر و انتقال مرکز خلافت، اقدامی مهم و عمرانی، و در شمار شاخص‌های تمدنی بود که می‌توانست در گام نخست نشان از ثبات و اقتدار سیاسی، ثروت اقتصادی و امنیت اجتماعی بوده باشد.

۱. او مؤسس قدرت معنوی عباسیان بود که به‌لحاظ فکری و معنوی جانشین پدر گردید و نقش اساسی در سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی سازمان دعوت و نهضت عباسیان را برعهده داشت؛ تا آنکه نامه ابراهیم به ابومسلم به دست مروان، آخرین خلیفه اموی افتاد و ابراهیم به سال ۱۳۱ ق دستگیر و در حران زندانی شد. (یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۵؛ ابن‌مظفر، الفخری فی الأدب السلطانیة و الدول الاسلامیة، ص ۱۴۶)
۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۷۷.
۳. همان، ص ۲۷۸؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۵۷؛ ابن‌اثیر، الكامل فی تاریخ، ج ۵، ص ۴۱۳.
۴. همان، طبری، تاریخ الطبری، ص ۴۲۶.
۵. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۷۸؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۹۳.
۶. همان، ص ۲۹۸؛ همو، البلدان، ص ۸ - ۷؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۹۹؛ حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۴۵۷.

افزون بر این، در کارنامه فرهنگی خلیفه دعوت گروهی از دانشمندان متبحر در علوم اسلامی، یعنی فقه و حدیث برای حضور در مرکز نویناد خلافت موجود است. او جمعی از فضلا و دانشمندان را از مدینه و سایر سرزمین‌ها فراخواند تا در رتق و فتق امور قضایی و مسائل ملک‌داری مشارکت کنند.^۱ همین امر علاوه بر تثبیت نظام سیاسی، زمینه‌ساز رشد و شکوفایی تمدن نیز گردید. این عمل خلیفه بعدها سیرتی برای اخلافتش گردید. هرچند دوره سفاح در خلافت عباسی، دوران نوپایی و استقرار پایه‌های دولت عباسی بود، به دلیل کوتاهی عمر خلافت او و مقتضیات عصر استقرار، ناپیوستگی از خلافت وی انتظاری بسان دوران خلافت برادرش منصور داشت.

اما عصر دومین خلیفه عباسی، ابوجعفر منصور (۱۵۹ - ۱۳۷ ق / ۷۷۵ - ۷۵۴ م) که قریب بیست و دو سال به طول انجامید،^۲ عصری طولانی و متمایز است. تثبیت پایه‌های قدرت نظام خلافت، سازوکارهای خلیفه در تقویت موقعیت عباسیان، به انضمام تکاپوهای اقتصادی که توسعه و گسترش امور عمرانی، رفاه مادی و افزودگی‌های خزانه حکومتی را در پی داشت، و نیز تشویق کارورزان و نخبگان علمی که برگرفته از مشی متفاوت خلیفه بود، منجر به خیزش جریان‌های علمی و فکری در این عصر شد که همگی مؤید عصری ممتاز و پرتکاپو در نخستین دهه‌های خیزش عباسیان است. برخی محققان بر این باورند که عصر طلایی تمدن اسلامی براساس اقدامات او بنیان نهاده شده است.^۳ بی‌گمان برنامه‌ها و اقدامات اقتصادی - اجتماعی خلیفه دوم عباسی مقوم تمدن اسلامی در این دوره است. منابع تاریخی گزارش‌های مفصلی از انباشتگی دارایی، رشد نقدینگی و توسعه اقدامات رفاهی ارائه داده‌اند.^۴ مسعودی در باب انباشت ثروت منصور می‌نویسد: «چندان مال برجای نهاد که پیش از وی و پس او هیچ خلیفه‌ای نگذاشته بود.»^۵ هرچند به دلیل سخت‌گیری بر اهل بیت (علیهم‌السلام)، رفتارهای نابخشودنی است، اما تلاش‌های وی برای تثبیت نظام خلافت، کسب مشروعیت مذهبی و رونق تمدن اسلامی انکارناپذیر است. به دلیل طولانی بودن دوره خلافت منصور، انباشتگی ثروت، آسایش، امنیت نسبی و علاقه وی به عمران و آبادانی، اقدامات بنیادینی در راستای رشد و توسعه خدمات عمومی در حوزه‌های اداری، علمی، فرهنگی، اقتصادی و رفاهی صورت گرفت که ناشی از انسجام درونی ساختار قدرت خلافت عباسی و زمینه‌ساز عصر طلایی تمدن اسلامی بود؛

۱. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۵، ص ۴۵۴.

۲. سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۲۶۰.

۳. بورلو، *تمدن اسلامی*، ص ۷۴.

۴. ناشناس، *مجموع التواریخ و القصص*، ص ۳۳۲؛ مسعودی، *التنبیه و الأشراف*، ص ۲۹۶.

۵. همان؛ همو، *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۳۳۸.

نهادینه کردن منصب وزارت، توسعه نظام اداری و دیوان‌سالاری^۱ با راهبری خالد بن برمک،^۲ تأسیس نهادهای جدید سیاسی، فرهنگی و ...، تقویت نهادهای پیشین و مرتبط با امور اجرایی و مالی همچون دیوان بیت‌المال، خراج، خاتم (یا دیوان مهر)، دیوان سپاه (جیش)، دیوان خادمان و دیوان نیازمندی‌ها، ساماندهی مناصب قضایی،^۳ نمونه‌هایی از آن بود که منجر به ایجاد سازمان شهری، حفظ نظم، تأمین عدالت و امنیت اجتماعی شد.

بالاخره وقوع و توسعه نمادهای تمدنی در عصر دومین خلیفه عباسی، نتیجه مستقیم رشد و شکوفایی علوم در شاخه‌های مختلف بود. روش منصور در حکومت‌داری همواره سرمشق و ایده‌ای برای اخلاقی، یعنی سی‌وپنج خلیفه بعد از او بود.^۴ عنایت ویژه منصور به پزشکان موجب جمع شدن بسیاری از طبیبان، به خصوص آل‌بختیشوع در دربار شد؛ اعتقاد به تنجیم او را به شدت نیازمند مشورت با منجمان کرده بود^۵ و علاقه‌اش به ادبیات هم موجب شد که فرمان ترجمه کتب بسیاری از زبان‌های مختلف را به زبان عربی صادر نماید و این امر سبب شد تا نام او شهره آفاق گردد.^۶

افزون‌براین، هرگز نمی‌توان سازوکارهای خلیفه را برای فراهم کردن حضور دانشمندان هندی در سال ۱۵۴ ق از مجرای جندی‌شاپور و آشنایی مسلمانان با «سوریا سدهانتا»^۷ و سرانجام، ترجمه آن به عربی با عنوان «سند هند کبیر» و یا «سند هند»^۸ در گسترش علم نجوم و جغرافیا نادیده انگاشت. این اثر فاخر علمی تا مدت‌های طولانی منبع اصلی مسلمانان در دانش نجوم و جغرافیا بوده است. از آن پس کتاب *الزیج الفزاری*، *السند هند الصغیر* تألیف محمد بن موسی خوارزمی (م. ۲۳۲ق) راه مطالعه و تحقیق را برای نخبگان گشود و طی چند قرن مسلمانان در خلق آثار علمی گوی سبقت را از هم‌عصران خود ربودند و تحولی شگرف در حوزه‌های علمی جهان پدید آوردند.

ناگفته پیداست همگام با تکاپوهای علمی رسمی در این عصر، ائمه شیعه نیز بستری از مطالعات قرآنی متکی بر احادیث و سیره نبوی را در انداخته و بر گسترش دانش فقه افزودند. گسترش معارف اهل بیت که توسط امامین صادقین علیهما السلام راه‌اندازی شده بود، نقش شیعه را در اعتلای تمدن اسلامی

۱. ابن طقطقی، *الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة*، ص ۱۶۰.

۲. ابن عمرانی، *الإنباء فی تاریخ الخلفاء*، ص ۲۹.

۳. یعقوبی، *البلدان*، ص ۲۷.

۴. حتّی و دیگران، *تاریخ العرب*، ص ۳۵۵.

۵. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۴۹۲.

۶. سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۲۶۹؛ قرمانی، *اخبار الدول و آثار الاول فی تاریخ*، ص ۷۶.

7. Surya Siddhenta.

۸. حموی، *معجم الادباء*، ج ۹، ص ۱۱۹ - ۱۱۸.

دوچندان کرد این در حالی بود که خلفای عباسی به‌عنوان مدعیان شریعت به‌منظور کسب مشروعیت دینی و مذهبی - بی‌گمان در رقابت با ائمه شیعه - از فقها بهره‌ها گرفته و با مورد حمایت قرار دادن و یا سپردن مناصب فقهی و قضایی به آنان، زمینه‌های رشد و توسعه دانش فقه و تأسیس مجامع فقهی، حدیثی و تفسیری را فراهم کردند.^۱

افزون بر حمایت‌های علمی، شهرسازی هم در سرلوحه اقدامات تمدنی منصور قرار داشت. پذیرفته است که پدیده شهرسازی تبلور اقتدار اقتصادی، بازتاب انسجام ساختار قدرت سیاسی و ضامن تداوم حیات اجتماعی - فرهنگی جامعه است. فهم و آگاهی از شیوه‌های شهرسازی و کاربرد ذوق و هنر اسلامی در تأسیس سازه‌های شهری و همچنین شناخت شهر به‌عنوان ظرف استقرار قدرت سیاسی - اقتصادی می‌تواند درک مناسبات سلطه و ساختار سیاسی و فراز تمدنی را فراهم آورد. تأسیس دارالاسلام،^۲ دارالخلافة بغداد، شهر مدور^۳ و زورا،^۴ نماد و نشانه تمدنی عصر عباسی است که طی چهار سال (۱۴۹ - ۱۴۵ ق / ۷۶۶ - ۷۶۲ م)^۵ پایه‌های شهری آن در کنار دجله بنا گردید.^۶ ساخت این شهر با سازه‌های زیبا و متفاوت به‌صورت مدور،^۷ با سه حصار ضخیم و نفوذناپذیر،^۸ نماد مشارکت همه توانمندی‌های عباسیان و به‌کارگیری همه استعدادهای تمدنی آنهاست.^۹ مشورت جستن از منجمان عالی‌رتبه ایرانی^{۱۰} و صرف هزینه‌های گزاف،^{۱۱} با نظارت ابوخلد برمک،^{۱۲} نام‌آشنای ایرانی، همراه با حضور جماعتی از مهندسان، صنعتگران و کارگران از ملیت‌های مختلف، حکایت از عظمت، اقتدار و انسجام ساختار قدرت نظام خلافت عباسیان دارد.^{۱۳} گفتنی است تنها بغداد نمونه

۱. ذهبی، تاریخ الاسلام و وثایق المشاهیر و الاعلام، ج ۹، ص ۱۳؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۶۱؛ قرمانی، اخبار الدول و آثار الاول فی التاريخ، ص ۷۷ - ۷۶.
۲. حموی، معجم الادباء، ج ۱، ص ۴۵۶.
۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۸۸.
۴. همان، ص ۶۳.
۵. ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۱۰، ص ۹۷؛ حتی و دیگران، تاریخ العرب، ص ۳۵۷.
۶. حموی، معجم الادباء، ج ۱، ص ۴۵۶ به بعد؛ یعقوبی، البلدان، ص ۱۱.
۷. همان، ص ۲۷.
۸. همان، ص ۱۲ - ۱۱.
۹. حموی، معجم الادباء، ص ۴۵۶؛ زرکلی، الأعلام، ج ۴، ص ۱۱۷.
۱۰. اولیری، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ص ۲۳۳ - ۲۳۲.
۱۱. حموی، معجم الادباء، ص ۴۵۹.
۱۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ص ۹۰؛ حموی، معجم الادباء، ص ۴۵۹؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۶۵۲ - ۶۵۱.
۱۳. همان؛ یعقوبی، البلدان، ص ۱۱؛ همو، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۳۷۵؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ص ۸۸ - ۸۷.

توانمندی‌های شهرسازی عباسیان نبود؛ شهرهای دیگری چون «رافقه»^۱ و «منصوره» هم در زمره شهرهای ساخته‌شده توسط دومین خلیفه عباسی‌اند^۲ که همواره مورد توجه محققان تاریخ بوده‌اند. در کارنامه منصور، بازسازی شهرهای مصیبه و ملطیه (۱۳۹ق) از شهرهای مرزی شام که در حملات روم تخریب شده بود و اسکان برخی قبایل عرب در آنها،^۳ احداث قصرهای مجلل و مساجد مزین به هنر اسلامی همچون قصر باشکوه خلیفه در مرکز بغداد،^۴ قصر الخلد در ساحل رود دجله،^۵ «قصر رصافه» از مجلل‌ترین ابنیه‌های این دوره - که ویژه ولیعهد منصور، مهدی عباسی احداث^۶ و بعدها مدفن بسیاری از خلفای عباسی گردید^۷ - و نیز مسجدسازی و عمران مساجد قدیمی، به‌ویژه توسعه و تعمیر مسجدالحرام،^۸ وجود دارد. رابطه میان شهرسازی واحداث بناهای مستحکم با رشد تمدن گواه بر اقتدار سیاسی، انسجام ساختار قدرت، امنیت اجتماعی، اوج رفاه اقتصادی و بازتاب فرازمندی تمدن اسلامی در این دوره است.

دیگر از نمودهای تجلی انسجام قدرت سیاسی در عصر منصور و خلفای دوره دوم - عصر تثبیت - برقراری نظم اجتماعی - اداری، ثبات درونی، امنیت داخلی و مرزی، قدرت دفاع و سرانجام استحکام حدود و ثغور سرزمین اسلامی است که می‌تواند برخاسته از شاکله قدرت نظامی و تشکیلات منسجم باشد. قوای نظامی کارآمد و گوش به فرمان، نشان از تمرکز قدرت و انسجام تحقیق‌یافته دولت اسلامی است. دانسته است که نقش بسزای ساختار نظامی در حفظ و بقای ارکان نظام خلافت انکارناپذیر است؛ بر همین اساس خلفا به‌ویژه منصور توجه شایانی به ساماندهی، تجهیز و توانمندسازی ارتش داشتند. منصور در سفارشی به ولیعهدش، مهدی نوشت: «سپاه را تجهیز کن و تا آنجا که می‌توانی اسلحه، نیرو و سرباز فراهم آور.»^۹ او می‌دانست که اصلی‌ترین مشکل پس از به‌دست‌گیری زمام قدرت، حفظ یکپارچگی قلمرو نظام خلافت است. مشکلات درازدامن مرزی با رومیان و ستیز دائم در مرزهای شام و سلطه رومیان بر قلاع مرزی در ارمنستان، ملطیه و مصیبه به

۱. طبری، تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۴۴.

۲. یعقوبی، البلدان، ص ۲۴؛ همو، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۷۰؛ ناشناس، مجمل التواریخ، ص ۳۳۲.

۳. مسعودی، التنبیه و الأشراف، ص ۱۴۴ و ۱۶۰؛ یعقوبی، البلدان، ص ۲۰۵.

۴. همان، ص ۲۷؛ حموی، معجم الادباء، ج ۱، ص ۴۵۹.

۵. همان، ج ۲، ص ۳۸۲؛ ابن‌عمرانی، الإنباء فی تاریخ الخلفاء، ص ۶۵.

۶. حموی، معجم الادباء، ج ۳، ص ۴۶؛ ابن‌کثیر، البداية و النهایة، ج ۱۰، ص ۱۰۹؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۶۲.

۷. ابن‌طلطقی، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، ص ۱۷۴ - ۱۷۳.

۸. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۶۹؛ قرمانی، اخبار الدول و آثار الاول فی التاریخ، ج ۲، ص ۷۷.

۹. صابی، کتاب الوزراء، ص ۱۹ - ۱۶.

سال ۱۳۹ق او را واداشت تا به بازپس‌گیری سرحدات به اشغال درآمده مبادرت ورزد. او پس از بازپس‌گیری مناطق یادشده، در بازسازی و تجدید بنای آنها کوشید.^۱ ارتش خلیفه تا بادکوبه پیش رفته و بر کوهستان‌های طبرستان در جنوب دریای خزر یورش برد و بخش‌های مهمی از این مناطق را تحت قلمرو خلافت اسلامی درآورد.^۲

در این دوره، متعاقب توان‌افزایی نظامی، به تشکیل نیروی دریایی و صنعت کشتی‌سازی روی آوردند، از کشتی و نیروی دریایی در مقاصد نظامی در بصره،^۳ شام^۴ قبرس و سواحل آسیای صغیر،^۵ بیزانس،^۶ اندلس،^۷ تونس،^۸ و سرانجام دریای هند و خلیج فارس بهره‌جستند. توسعه نیروی دریایی با ساخت کشتی‌های جنگی و تأسیس کارخانه‌های کشتی‌سازی در مصر تکمیل شد. معاف شدن کارگران کارخانه‌های کشتی‌سازی از پرداخت جزیه، بر رشد مشارکت عمومی در امر تولید ابزار دفاعی و ایجاد امنیت افزود^۹ و به سلطه نظامی آنها دامن زد. ادامه تحرکات نظامی در دریا در عصر مهدی عباسی^{۱۰} هم به کرات گزارش شده است.^{۱۱} نبردهای دریایی^{۱۲} مجهز به ادوات جنگی و سلاح‌های سنگینی نظیر منجنیق،^{۱۳} نشان از اقتدار نظامی و دانش علمی - صنعتی عباسیان دارد.

از دیگر خلفای عباسی که به راحتی می‌توان نشان‌های اقتدار و انسجام ساختار قدرت سیاسی را در دوران وی شناسایی و بازکاو کرد، عهد پنجمین خلیفه عباسی، ابوجعفر هارون بن مهدی (م. ۱۹۳ق) است. مطابق گزارش منابع، تهاجم و درگیری‌های دریایی و البته فعالیت‌های نظامی در مرزهای اسلامی در عهد او گسترش یافت و بار دیگر تحرکات دریایی مسلمانان برای تهاجم به قبرس آغاز شد. تهدید راه‌های دریایی مدیترانه در حدفاصل مصر تا شام توسط نیروی دریایی

۱. یعقوبی، البلدان، ص ۲۰۶ - ۲۰۵.

۲. همو، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۷۲.

۳. فوزی، تاریخ العراق فی عصور الخلافة العربية الاسلامية، ص ۱۹۶ - ۱۹۵.

۴. طبری، تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۱۲۱؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۴۷، ص ۵۰.

۵. همان.

۶. ابن‌اثیر، الكامل، ج ۶، ص ۴۶.

۷. فوزی، تاریخ العراق فی عصور الخلافة العربية الاسلامية، ص ۱۹۵.

۸. طبری، تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۱۲۹.

۹. همان.

۱۰. ابن‌اثیر، الكامل، ج ۶، ص ۴۶.

11. Finally, *History of the Byzantine Empire*, p. 27-83.

۱۲. طبری، تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۶۱۴؛ همان، ص ۱۹۷ - ۱۹۶.

۱۳. دوری، العصر العباسی الاول، ص ۱۱۴.

روم،^۱ هارون را به سوی جزیره قبرس کشاند؛ او با ارسال کشتی‌های جنگی به سواحل جنوبی آسیای صغیر وارد خلیج ایتالیا^۲ شد و با به اسارت گرفتن فرمانده نیروی دریایی روم، شکست سختی^۳ بر آنان تحمیل کرد. این توفیقات تنها در دریا و سواحل آن خلاصه نشد؛ بلکه مرزهای روم و سرزمین‌های اسلامی هم بارها عرصه‌ای برای تجلی اقتدار نظامی مسلمانان بود؛ تا جایی که امپراتوری روم شرقی را واداشت تا در فاصله ۱۹۶ - ۱۸۶ ق (۸۱۱ - ۸۰۲ م) باج‌گزار دولت اسلامی شود.^۴

افزون بر اقتدار نظامی که منجر به اعطای لقب «رشید» به هارون شد، نشانه‌های اقتدار سیاسی در دوره خلافت وی (۱۹۴ - ۱۷۰ ق / ۸۰۹ - ۷۸۶ م) بسیار بارز و مشخص است. خزانه انباشته،^۵ ثروت هنگفت و دارایی فراوان و رشد نقدینگی دربار عباسیان که نه تنها از طریق تولید، که با اخذ «بقایا»^۶ و «موانید»^۷ تجمیع شده بود،^۸ به همراه رشد علمی با تأسیس بیت‌الحکمه^۹ بغداد به‌عنوان نخستین فرهنگستان علوم و معارف اسلامی، حاکی از انسجام درونی و تمرکز قدرت بوده و عصر طلایی^{۱۰} و شکوفایی تمدن اسلامی^{۱۱} را رقم زده است.

گرچه در عصر هارون بخشی از قدرت خلیفه به مناصبی چون وزرا، قاضی‌القضات یا تشکیلات قضایی آن و حتی والیان ولایات منتقل شده بود، اما هنوز مطابق خواست خلیفه امکان تجمیع مجدد قدرت سیاسی وجود داشت؛ چنان‌که در ماجرای خلاصی از برمکیان و مصادره اموالشان،^{۱۲} با وجود نفوذ ریشه‌دار و قدرتمندانه آنان، هارون توانست به‌سرعت به جایگاه اصلی خود بازگردد.

از جمله اقداماتی که بر تارک عصر هارون در زمره رشد مظاهر تمدنی به‌شمار می‌آیند، عبارت‌اند از: گردآوری کتب و آثار علمی یونانی، ایرانی، قبطی، هندی و یمنی با معاونت خاندان برمکی^{۱۳} و

۱. سعاد ماهر، *البحرۃ فی مصر الاسلامیة و آثار الباقیة*، ص ۸۹.

۲. شهری است در شمال مصر.

۳. مختار العبادی، *تاریخ البحرۃ الاسلامیة فی مصر و الشام*، ج ۱، ص ۴۱.

۴. طبری، *تاریخ الطبری*، ص ۳۶۸ - ۳۶۶؛ ابن خلدون، *دیوان المبتدأ والخیر*، ج ۲، ص ۲۷۳.

۵. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۳۶۲.

۶. هارون به سال ۱۸۴ ق فرمان داد تا بقایای خراج نواحی مختلفی که در طول ۵۰ سال به تعویق افتاده بود، مطالبه و جمع‌آوری کنند. از این رو آن سال را «موانید» یا «بقایا» موسوم نموده‌اند.

۷. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۳۶۲؛ قمی، *تاریخ قم*، ص ۱۱۱.

۸. الریس، *خراج و نظام‌های مالی دولت‌های اسلامی*، ص ۱۷.

۹. شلّبی، *تاریخ آموزش در اسلام*، ص ۱۲۲؛ ساکت، *شیوایی و شیدایی*، ص ۶۰۰.

۱۰. حتی و دیگران، *تاریخ العرب*، ص ۳۶۳ (الفصل الرابع و العشرون، العباسیون فی عصرهم الذهبی).

۱۱. پرایس، *تاریخ هنر اسلامی*، ص ۲۰.

۱۲. مسعودی، *مروج الذهب*، ص ۳۹۵.

۱۳. ساکت، *شیوایی و شیدایی*، (برگی از فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی)، ص ۶۰۰.

ترجمه بسیاری از کتب و آثار علمی با مشارکت اندیشمندان سایر ادیان و مذاهب^۱ بذل و بخشش و گشاده‌دستی در جلب و جذب منابع علمی و آثار کهنی چون *اصول*^۲، *اقلیدس*^۳، *المجسطی*^۴ و کتاب *مگاله سونهاکسیس*، اثر کلاودیوس بطلمیوس^۵ و برگردان منابع طب، نجوم، ریاضی، حساب، هندسه و تاریخ از زبان‌های لاتین، هندی و پهلوی به عربی^۶ و رشد فلسفه یونان در دامن مسلمانان^۷ در پرتو اقتدار سیاسی دولت اسلامی در این دوره، عرصه روابط بین‌الملل هم‌گشایش چشمگیری یافت. ایجاد روابط با اروپا در میانه سال‌های ۱۹۱ - ۱۸۱ق (۸۹۷ - ۸۰۶م)، رشد همکاری‌های سیاسی - نظامی، تبادل سفیر و هدایا میان آنان^۸، عصر متمایزی را در عرصه سیاسی پدید آورد. تداوم اقتدار سیاسی عصر هارون در دوره هفتمین خلیفه عباسی، مأمون (۲۱۸ - ۱۷۰ق) موجب بروز رشد و شکوفایی تمدن اسلامی شد. آموزه‌های علمی^۹ و سیاسی^{۱۰} ایرانی در اثر همنشینی وی با خاندان‌های برجسته برمکی و سهل، زمینه‌های بهره‌گیری از توان و استعداد ایرانی را در انسجام و اقتداربخشی به ساختار نظام سیاسی فراهم آورد. گرچه مناسبات مأمون با علی بن موسی الرضا^{۱۱}، هشتمین امام شیعه و مسموم ساختن آن حضرت پذیرفتنی نیست^{۱۱}، لکن با توجه به ابتکارها و خلاقیت‌های او، نقش وی در توسعه و رونق تمدن اسلامی درخور توجه است.

عصر مأمون به دلیل رخدادهای مهم سیاسی - فرهنگی، دوره رشد و شکوفایی محسوب می‌شود؛^{۱۲} بی‌تردید رشد عقل‌گرایی و خیزش اندیشه معتزلی در تکاپوهای فکری کمک‌رسان بود؛ توجه به موضوعات فلسفی، گردآوری آثار علمی، فراخوان دانشمندان جهان به بیت‌الحکمه، انجام مراودات علمی و اقتصادی با امپراتوری روم شرقی^{۱۳}، جمع‌آوری منابع کهن و انتقال آن به بغداد،^{۱۴}

۱. همان؛ شلبی، *تاریخ آموزش در اسلام*، ص ۱۵۴.

2. Elemnta.
3. Euclid.
4. Magate.
5. Patolemy.

۶. زرکلی، *الأعلام*، ج ۷، ص ۲۱.

۷. طباطبایی، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ج ۱، ص ۱۱.

۸. همان، ص ۳۶۵.

۹. طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۸، ص ۳۳۲.

۱۰. ابن طقطقی، *الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة*، ص ۲۱۶.

۱۱. مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۴۳۴ - ۴۳۲.

۱۲. ساکت، *شیوایی و شیدایی*، (برگی از فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی)، ص ۶۰۴.

۱۳. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۳۰۴؛ ابن ابی‌اصیبعه، *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*، ص ۲۶۰.

۱۴. ساکت، *شیوایی و شیدایی*، (برگی از فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی)، ص ۶۰۴.

ترجمه آثار دیگر ملل به عربی^۱ و راه‌اندازی جنبش علمی با شتاب فزاینده^۲ به انضمام اعطای پادشاه‌های فراوان در اجرای امور علمی^۳، حمایت‌ها و تشویق‌های خلیفه از مبتکران نهضت علمی، به‌کارگیری مترجمان زبردست^۴، همچنین اهتمام به برگزاری همایش‌های علمی و مناظره‌های بین ادیان (با هدایت ابو‌هذیل محمد بن هذیل علف، از بزرگان معتزلی)^۵ و رشد محافل احتجاجی^۶، اساس نهضت علمی جهان اسلام را در انداخت.

صرف‌نظر از خیزش نهضت علمی که سرمطلع تحول حیات بشری است، توسعه و رونق کشاورزی، توجه به امور مالیاتی، کاهش هزینه‌ها و ساماندهی مالیات‌ها، به‌ویژه کاهش خراج و زکات^۷، رشد تجارت، صنعت، رونق اقتصادی، رفاه عمومی و سرانجام تأسیس ارتش منظم و آموزش‌دیده^۸ و تقویت قوای نظامی موجود با مستمری مکفی^۹، در شمار رخدادهای تمدنی عصر مأمون است.

بدین ترتیب، عصر زرین تمدن اسلامی با محتوایی شگرف در سایه انسجام ساختار درونی قدرت سیاسی و تمرکز قدرت خلیفه، از منصور تا مأمون فراهم آمد. گرچه مورخان و محققان کشیدگی این عصر را تا پایان قرن چهارم برآورد کرده‌اند، اما به‌درستی نشانه‌های افول انسجام و تمرکز قدرت در دوره دوم خلافت عباسیان مشهود است؛ ورود ترکان در عصر معتصم، خیزش اقتدار امیران لشکری در عصر متوکل، افول انوار تابناک بیت‌الحکمه در عصر وی، دوری‌گزینی دستگاه خلافت از عقل‌گرایی معتزلی و روی‌آوری به مکتب سنت و تحجر اشعری، گریختن نخبگان و اندیشمندان از بغداد به مصر و اندلس، گسیختگی در ثغور اسلامی و در نهایت، ضعف خلیفه در سامان‌بخشی به کانون‌های قدرت، نشانه‌های فرود را در تمدن اسلامی به ذهن متبادر می‌سازد که در مقال دیگری پی گرفته خواهد شد.

نتیجه

پانصد و بیست و چهار سال دوران پرفراز و نشیب خلافت دیرپای عباسیان (۶۵۶ - ۱۳۲ق/۱۲۵۸ - ۷۴۹م)

۱. حتی و دیگران، تاریخ العرب، ص ۳۸۴ - ۳۷۴.
۲. صفاء، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، ج ۱، ص ۴۸.
۳. ابن‌ابی‌اصیبعه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، ص ۲۶۰.
۴. ساکت، شیوایی و شیدایی، (برگی از فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی)، ص ۶۲۰ - ۶۰۹.
۵. دینوری، الأخبار الطوال، ص ۴۰۱.
۶. همان، ص ۴۰۱.
۷. طبری، تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۵۶۸؛ ابن‌طفلی، الفخری فی الأدب السلطانیة و الدول الاسلامیة، ص ۲۱۷ - ۲۱۶.
۸. ابن‌خلدون، دیوان المبتدأ والخبر، ج ۳، ص ۲۴۵.
۹. همان، ص ۲۲۱، ۳۲۵ و ۳۹۹؛ ماوردی، الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة، ص ۵۳۲ - ۵۳۱.

که بخشی از آن عصر طلایی تمدن اسلامی نام گرفته است، یکی از پردامنه‌ترین و غنی‌ترین تمدن‌های شناخته‌شده جهان است که در گستره جغرافیای جهان اسلام به منصفه ظهور رسید. این تمدن که در قرون سوم و چهارم هجری عظمت و شکوه خود را به نمایش گذاشته بود، از آن‌پس به‌طور شگفت‌انگیزی دچار فرود و ایستایی گردید.

در میان مطالعات موجود، بخش قابل توجهی از تحقیقات تاریخ اسلام به کندوکاوهای محققان در باب چرایی و چگونگی فراز و فرود تمدن اسلامی در اعصار مختلف اختصاص یافته است. مقاله حاضر که بر بنیاد پاره‌ای پرسش‌های مسئله‌محور شکل گرفته، تلاشی است برای بازیابی ابعاد و زوایای مسئله. در این فرایند نگارنده کوشیده است تا با رویکردی میان‌رشته‌ای و از منظر دیدگاه‌های جامعه‌شناختی، مسئله را مورد بازکاوی قرار دهد که موارد ذیل نتایج این تحقیق است.

براساس بررسی‌های به‌عمل آمده، این نتیجه حاصل شد که ساختار قوام‌گرفته قدرت سیاسی عباسیان که یک پا در مشروعیت مبتنی بر سلطه کاریزمایی و گامی دیگر در ساختار منسجم و متمرکز قدرت سیاسی داشته، توانسته است پایایی خلافت عباسیان را به ارمغان آورده و اساس فرازمندی تمدن اسلامی را دراندازد.

بررسی ادوار مختلف تاریخ دولت عباسی نشان می‌دهد که تمدن در شرایطی می‌تواند پویایی و پایایی داشته باشد که ساختار قدرت سیاسی از انسجام درونی (عناصر و مؤلفه‌های ساختاری قدرت) برخوردار باشد.

افزون‌براین، دانسته شد که «قدرت» به‌مثابه یک سازه، دارای اجزای مختلفی چون فرهنگ، اقتصاد، سیاست و ... است که هریک جنبه‌های مختلف آن را به نمایش می‌گذارند. هنگامی که این اجزا در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، ساختار قدرت عینیت یافته و تمدن شکوفایی می‌یابد.

از آنجا که انسجام ساختار قدرت به‌معنای اعمال مدیریت سیاسی بر اجزا و عناصر مختلف قدرت معنا می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که اگر ساختار قدرت سیاسی (سازه مدیریت) بتواند جامعه را در جنبه‌های مختلف قدرت، یعنی ابعاد اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی، علمی و ... به حد تولید رساند، در این فرض تمدن رو به فراز است و در غیر این صورت، به فرود دچار آمده است.

براساس این اصل که تعامل تمدنی صرفاً در بسط و شکوفایی تمدن‌ها تأثیرگذار است، نه در پیدایش و شکل‌گیری آنها، بررسی‌های به‌عمل آمده چنین می‌نماید که تمدن اسلامی ریشه در آموزه‌های وحیانی قرآن کریم و سنت نبوی دارد و به‌عنوان پشتوانه معرفتی و ایدئولوژیک، مسلمانان را به تفکر، تعقل، تعامل و تساهل دعوت می‌کند. این امر پایه‌های اساسی تعاون و همکاری مسلمانان با دیگر تمدن‌ها، ادیان و ملل را به‌وجود آورده و زمینه‌های شکوفایی و توسعه تمدن اسلامی را فراهم آورده است.

براساس منابع تاریخی، تمدن اسلامی پرشکوه‌ترین دوره‌های خود را در عصر عباسی (۶۵۶ - ۱۳۲ق) تجربه کرده و دستاوردهای ارزشمندی در عرصه‌های گوناگون به جامعه بشری عرضه نموده است. بی‌گمان این شکوفایی صرفاً معلول تلاش مسلمانان، حمایت و یا خلاقیت خلیفگان این دوره نبوده است؛ بالندگی تمدن اسلامی محصول بذره‌های پاشیده‌شده در خاک اسلام بود که در عصر عباسیان به درختی تنومند تبدیل و به ثمر رسیده است. در واقع دولت عباسی مرحله سازندگی فرهنگ و تمدن اسلامی است که نمی‌توان به‌لحاظ تمدنی آن را جدا از مراحل پیشین دانست. عنصر عقل‌گرایی در فرهنگ اسلامی موجب خلاقیت، تولید، اختراع، اکتشاف و قدرت علمی در جامعه اسلامی شد و بر رشد و فراز تمدن آن تأثیر گذاشت.

افزون‌براین، از دیگر نتایج عمده پژوهش آن است که نمی‌توان نقش سایر اقوام و ملل، از جمله ایرانیان، یونانیان و ... را در رشد و توسعه تمدن اسلامی در این دوره نادیده انگاشت؛ چه اینکه انتقال تجارب و سنت‌های دیوانی، اداری و مالی ایرانیان از طریق رجال برجسته، باتجربه و دارای سابقه ایرانی به عرصه‌های مدیریت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، تحولی عمیق بر ساختار قدرت دولت اسلامی گذاشت و موجب اوج‌گیری تمدن اسلامی در دوره خلافت عباسی شد.

نتیجه بررسی‌ها نشان می‌دهد، آنچه به‌عنوان تمدن اسلامی در خلال قرن سوم و چهارم هجری به‌وقوع پیوسته و آثار ارزشمندی به‌ثمر رسانده، نه همه آن برگرفته از آموزه‌های قرآنی است، و نه همه ظرفیت‌ها و فعلیت فرهنگ اسلام و مسلمانان است؛ آنچه در این دوران به‌نحو برجسته نمایان شده، بخشی از ظرفیت‌های بالقوه و مکنون این فرهنگ غنی است. در واقع هنگامی تمدن حقیقی اسلام عینیت و تمامیت خواهد یافت که در پرتو حجت حق، عقل‌ها به کمال و کمال به نهایت رسد؛ ان‌شاءالله.

منابع و مأخذ

۱. آذرنگ، عبدالحسین، تاریخ تمدن، تهران، بی‌نا، چ اول، ۱۳۹۰.
۲. ابن ابی‌اصیبه، موفق‌الدین ابی‌العباس احمد بن القاسم بن خلیفه بن یونس السعدی الخزرجی، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، شرح و تحقیق نزار رضا، بیروت، دارالمکتبة الحیة، بی‌تا.
۳. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵ق / ۱۹۶۵م.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الاکبر، تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م.

۵. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، *الفخری فی الآداب السلطانية و الدول الاسلامية*، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت، دار القلم العربی، ۱۴۱۸ق / ۱۹۹۷م.
۶. ابن عمرانی، محمد بن علی بن محمد، *الإنباء فی تاریخ الخلفاء*، تحقیق قاسم السامرائی، القاهرة، دار الآفاق العربیة، ط الأولى، ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۱م.
۷. ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۶م.
۸. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، تهران، اساطیر، چ اول، ۱۳۸۱.
۹. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، *المسالك و الممالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
۱۰. اولیری، دلپسی، *انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی*، ترجمه احمد آرام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.
۱۱. بلاورگک و سادوسکی، *نظریه سیستمها*، مترجم کیومرث پیریانی، تهران، نشر تندر، ۱۳۶۱ق.
۱۲. بولور، ژوزف، *تمدن اسلامی*، ترجمه اسدالله علوی، مشهد، مؤسسه چاپ آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶.
۱۳. پرایس، کریستین، *تاریخ هنر اسلامی*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶.
۱۴. جتی، فلیب خوری و دیگران، *تاریخ العرب*، بیروت، دارالکشاف، ۲۰۰۲م.
۱۵. حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم الادباء*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۰ق / ۱۹۸۰م.
۱۶. _____، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۷ق / ۱۹۷۷م.
۱۷. خطیب البغدادی، ابی بکر احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۵ق / ۲۰۰۴م.
۱۸. دوران، دانیل، *نظریه سیستمها*، ترجمه محمد یمنی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
۱۹. دوری، عبدالعزیز، *العصر العباسی الاول، دراسة فی التاریخ السیاسی و الاداری و المالی*، بیروت، دارالطبعه للطباعة والنشر، ۱۹۴۵م.
۲۰. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، *الأخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، مراجعه جمال‌الدین شیال، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸.
۲۱. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، *تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام*، تحقیق عمر

۵۴ □ فصلنامه پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۳، بهار ۹۱، ش ۶

- عبدالسلام تدمری، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۱م.
۲۲. رفاعی، انور، *الاسلام فی حضارته ونظمه*، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۶ق / ۱۹۸۶م.
۲۳. ریس، ضیاءالدین، *خراج و نظامهای مالی دولت های اسلامی*، ترجمه فتحعلی اکبری، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۳.
۲۴. زرکلی، خیرالدین، *الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین و المستشرقین*، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۹م.
۲۵. زهرانی، احمد مسفر، *نفوذ السلاجقة السیاسی فی الدولة العباسیه*، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۱۲ق / ۱۹۹۲م.
۲۶. ساکت، محمدحسین، *شیوایی و شیدایی، برگی از فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۶.
۲۷. سریع القلم، محمود، *سنت، مدرنیسم و فرهنگ توسعه در عقل و توسعه یافتگی*، تهران، نشر سفیر، ۱۳۷۲.
۲۸. _____، *عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران*، تهران، مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۶.
۲۹. سعاد ماهر، *البحرۃ فی مصر الاسلامیه و آثار الباقیه*، مصر، دارالمعارف، بی تا.
۳۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *تاریخ الخلفاء*، تحقیق ابراهیم صالح، بیروت، دار صادر، ۱۴۲۴ق / ۲۰۰۳م.
۳۱. شلّبی، احمد، *تاریخ آموزش در اسلام*، ترجمه محمدحسین ساکت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلام، ۱۳۷۰.
۳۲. صابی، ابی الحسن الهلال بن المحسن، *کتاب الوزراء او تحفة الامراء فی تاریخ الوزراء*، تحقیق عبدالستار احمد فراج، بیروت، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۹۵۸م.
۳۳. صفاء، ذبیح الله، *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۱.
۳۴. طباطبایی، محمدحسین، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، با مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی تا.
۳۵. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق / ۱۹۶۷م.

۳۶. طقوش، محمدسهیل، دولت عباسیان، ترجمه حجت‌الله جودکی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.
۳۷. فاروقی، عمر، العباسيون الاوائل، بغداد، دارالارشاد، ۱۳۹۰ق / ۱۹۷۰م.
۳۸. فوزی، فاروقی، تاریخ العراق فی عصور الخلافة العربية الاسلامية، بغداد، مکتبه النهضة، ۱۹۸۸م.
۳۹. فیرحی، داود، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران، سمت، ۱۳۸۶.
۴۰. قرمانی، احمد بن یوسف، اخبار الدول و آثار الاول فی التاريخ، تحقیق احمد حطیط و فهیمی سعد، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۲ق / ۱۹۹۲م.
۴۱. قلقشندی، احمد بن علی، مآثر الانافة فی معالم الخلافة، تحقیق عبدالستار احمد فراج، بیروت، عالم الکتب، بی تا.
۴۲. قمی، حسن بن محمد بن حسن، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی (در ۸۰۵ق)، تحقیق سیدجلال‌الدین تهرانی، تهران، توس، ۱۳۶۱.
۴۳. ماوردی، ابوالحسن ابی‌الحسن علی بن محمد بن حبیب، الاحکام السلطانية و الولايات الدينية، بغداد، منشورات المجمع العلمي، ۱۴۲۴ق / ۲۰۰۱م.
۴۴. محمدی، داود، مجید رمضان و محمدرضا ابراهیمی، تجزیه و تحلیل سیستم‌ها (تفکر سیستمی) با رویکرد تصمیم‌گیری و حل مسائل سازمانی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۹.
۴۵. مختار العبادی، احمد عبدالعزیز السالم، تاریخ البحرية الاسلامية فی مصر و الشام، بیروت، دارالمالحد، ۱۹۹۳م.
۴۶. مرعشی، جعفر، وحیده بلخ و علی غیاث‌آبادی، تفکر سیستمی و ارزیابی کارآمدی آن در اداره جامعه و سازمان، تهران، سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۸۸.
۴۷. مسعودی، ابی‌الحسن علی بن الحسین بن علی، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق عبدالامیر مهنا، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۱م.
۴۸. _____، التنبيه و الاشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره، دار الصاوی، بی تا.
۴۹. مکی، محمد کاظم، تمدن اسلامی در عصر عباسیان، ترجمه محمد سپهری، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
۵۰. ناشناس (قرن ۳)، اخبار الدوله العباسیه، و فيه أخبار العباس و ولده، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبی، بیروت، دارالطبعة، ۱۳۹۱.
۵۱. ناشناس (نوشته در ۵۲۰ق)، مجمل التوازیخ و القصص، تحقیق ملک الشعرا بهار، تهران، کلاله خاور، بی تا.

۵۶ □ فصلنامه پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۳، بهار ۹۱، ش ۶

۵۲. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *البلدان*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م.

۵۳. _____، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی تا.

۵۴. یوسفی فر، شهرام، *جستارهایی در مناسبات شهر و شهرنشینی در دوره سلجوقیان*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰.

55. Al-Mawafdi, Finaly, *History of the Byzantine Empire*, Oxford, 1871.

56. G. Almondand G., Bingham powell, *comparative politics*, A Developmental Approach Boston littel, Brown and co, 1966.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی